



مقدمه

سخن گفتن از نهضت امام حسین علیه السلام و داوری و اظهار نظر صحیح درباره آن پس از گذشت حدود ۱۳۶۸ سال و بر پایه منابع موجود که در طول این دوره پرفراز و نشیب با اهداف و انگیزه‌های گوناگون نوشته شده است، کاری است بسیار سخت. با این وجود غرض آن است که در این نوشته به گوشه‌ای بسیار کوچک از آن نهضت بزرگ پرداخته شود. هر مکتب فکری با داشتن اصول و قواعد خاص خود در طول حرکتش جاذبه‌ها و دافعه‌هایی دارد. شماری از افراد به آن می‌پیوندند و گروهی از آن دوری می‌گزینند. در این نوشته قصد آن داریم تا زمینه‌ها و علل پیمان‌شکنی کوفیان را بررسی و تحلیل کنیم. در حقیقت به این پرسش پاسخ گوییم که چرا کوفیان نخست به امام پیوستند و سرانجام از آن حضرت جدا شدند و به جنگ با او پرداخته، او را به شهادت رساندند. حتی بعدها با نهضت توأبین، قیام مختار و ابن‌زبیر نخست بیعت کرده و سپس از آنان جدا شدند. نیز در ضمن این بحث به این پرسش هم پاسخ خواهیم داد که آیا این شیعیان بودند که به عهد خود وفا نکردند و به عبارت دیگر آیا شیعیان امام حسین علیه السلام را به شهادت رساندند؟

در قسمت اول و دوم این مقاله که در دو شماره قبل آفاق (۲۶ و ۲۷) چاپ شد به اهمیت و پیشینه بحث پرداخته و برای ریشه‌یابی علل ماجرا مهمترین حوادث را بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا شهادت امام حسن علیه السلام تحت عنوان بحران‌های فکری - سیاسی مورد بررسی و کنکاش قرار دادیم. اینک در آخرین قسمت سایر علل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

ب) بی‌عیب و مقدس جلوه دادن صحابه

معاویه برای پایین کشیدن علی علیه السلام از مقام والای خود، وقتی دید مردم دروغ‌های او را درباره امام علی علیه السلام به سختی باور می‌کنند، فرمان داد در برابر هر یک از فضایل و مناقب امام علی علیه السلام و به تعبیر معاویه، ابوتراب، فضیلتی مانند آن را برای دیگر صحابه و به ویژه برای سه خلیفه نخست و به خصوص عثمان بسازند و جایزه‌های کلان برای این منظور



در نظر گرفت.^۱ دیری نپایید که در شهرهای مختلف قلمرو اسلام، جاعلان حدیث به والیان مراجعه کرده و بسا نقل روایتی در فضیلت عثمان یا دیگر صحابه، جایزه‌ها گرفتند.^۲ مضمون این روایات، بالا بردن صحابه و تقدیس و عدالت آنها و بی‌عیب بودن آنها بود. فضایی را برای آنان نقل کردند که نداشتند و کارهایی را بدانان نسبت دادند که نکرده بودند؛ مانند شجاعت ابوبکر، علم عمر و حیای عثمان.^۳ این تبلیغات دوسویه (مذمت علی، مدح دیگر صحابه) چنان زیاد شد که حتی خود معاویه را به شگفت زده کرد و به تدریج جمهور مسلمانان را به سوی نظریه «عدالت مطلق صحابه» و به ویژه سه خلیفه نخست سوق داد.^۴ در همین راستا روایات زیادی در فضیلت شخص معاویه و اجداد او جعل شده و بر سر زبان‌ها افتاد.

ج) مظلوم نمایانند عثمان

یکی دیگر از اقدامات معاویه برای مشروعیت و مقبولیت حکومت خود، ترویج مظلومیت عثمان بود. معاویه که خود از دست‌اندرکاران قتل عثمان بود^۵ و بیشترین سود از این حادثه بهره او شد، پیراهن خونین عثمان را بر نیزه کرد و با تبلیغات فراوان خود را «ولی دم» و خون‌خواه عثمان خواند^۶ و با آن که پسران عثمان همه زنده بودند و ادعایی نداشتند، وی برای جلب قلوب مردم از تمام توان دستگاه تبلیغاتی خود برای مظلوم و بی‌گناه نشان دادن عثمان بهره گرفت. تبلیغات او نظر بسیاری از مردم را جلب کرد و ششمار زیادی «عثمانی» (علاقه‌مند و طرفدار عثمان) نامیده شدند. همه تلاش معاویه آن بود که بر طبق آیات قرآن خود را سلطانی جلوه دهد که خون خویشاوند خود (عثمان) را طلب می‌کند. به ویژه آنکه در تمام این تبلیغات علی علیه السلام را قاتل عثمان می‌خواند و خون خلیفه مقتول از او می‌خواست.

د) ترویج جبرگرایی

امویان و به ویژه معاویه بنیانگذار حکومت آنان برای مشروع جلوه دادن حکومت خود نزد مسلمانان، جبرگرایی را به شدت ترویج می‌کردند. در قرآن کریم آیاتی است^۷ که خداوند را قادر مطلق و همه‌کاره جهان می‌داند و تمام کارها را به او نسبت می‌دهد.

امویان با بهره‌گیری از این آیات، این اندیشه را که «به حکومت رسیدن آنان خواسته خداوند بوده و تمام کارهای آنان تقدیر خداوندی و کار خدا است» با بهره‌گیری از خزانه مسلمانین و سازمان تبلیغی گسترده و مبلغان موجه خود در تمام قلمرو اسلام، ترویج کردند، چنانکه شمار زیادی از مسلمانان آرام آرام پذیرای این اندیشه شدند.

بر اساس همین اندیشه است که یزید در مجلس خود در حضور اسیران آل محمد علیهم السلام خطاب به حاضران می‌گوید: آیا می‌دانید چرا حسین بن علی علیه السلام قیام کرد و کشته شد؟ او با خود می‌گفت: پدر من فاطمه است و از مادر یزید برتر است و جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و از جد یزید برتر است و من از یزید بهترم و از او به حکومت سزاوارترم؛ اما این سخن او که پدرش از پدر من بهتر است؛ پدر من با پدر او احتجاج کرد و مردم می‌دانند که به سود چه کسی حکم شد. (حکمت) اما این که گفت مادرش از مادر من بهتر است، به جانم سوگند فاطمه دختر پیامبر از مادر من بهتر است. و اما این سخن او جدش از جد من برتر است، به جانم سوگند که هر کس به خدا و روز جزا ایمان داشته باشد، در میان ما برای پیامبر نظیر و ماندنی نمی‌بیند. ولی حسین به سبب اجتهاد خود کشته شد و گویا این آیه را نخوانده بود «قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء»^۸ یزید با خواندن این آیه کشته شدن امام حسین علیه السلام و نیز در پاسخ امام سجاد علیه السلام کشتن علی اکبر را به خدا نسبت داد و حکومت خود را از عطیه‌های خداوند دانست.^۹ همین‌گونه است سخن ابن‌زیاد در کوفه در پاسخ حضرت زینب.

ه) تقدس حکومت و حرمت شورش علیه آن

نتیجه اندیشه جبرگرایی «حکومت را خدا داده و تمام کارهای حاکمان کار خدا است» آن است که این حکومت، خدادادی و دارای تقدس است و هرگونه حرکتی علیه آن، شورش علیه خدا و دین او است و حرام است و اطاعت از سران آن واجب الهی است و اطاعت از خدا و سرپیچی از فرامین آنان، سرپیچی از فرمان خدا و حرام است. تبلیغات معاویه چنان

گسترده و فراگیر و موجه بود که به زودی اندیشه حرمت شورش علیه حکومت در افسکار و اذهان مردم مسلمان جا افتاد و جلو بسیاری از شورش‌ها یا همراهی با آنها را گرفت. تنها گروهی که از شورش پیاپی دست‌نکشیده بود، خوارج بود و از آنجا که خوارج نخست علیه امام علی علیه السلام شورش کردند و آن حضرت با آنان جنگیده و آنها را کشته بود، مسلمانان، کج‌اندیشی آنان را پذیرفته بودند و از این رو شورش آنان علیه حکومت اموی به حساب کج‌اندیشی آنان گذاشته می‌شد، نه به حساب مسلمانی آنان.

در نتیجه جا افتادن چنین اندیشه‌ای است (حرمت شورش علیه حکومت) که حکومت اموی، امام حسین علیه السلام و یاران او را خارجی (خروج علیه حکومت مشروع) می‌نامد؛ چرا که در اندیشه سیاسی تبلیغ شده آنان هر شورش علیه حکومت، خروج از دین به شمار می‌آید و همراهی با حکومت آنان، همراهی با دین و اطاعت از سران حکومت آنها، اطاعت از فرامین خداوندی است. یکی از مهم‌ترین نتایج قیام امام حسین علیه السلام شکستن این حرمت و تقدس دروغین بود و بازکردن راه مسلمانان برای اقدام علیه حکومت اموی. به همین جهت است که در فاصله غضب حکومت از سوی معاویه تا قیام امام حسین علیه السلام از سوی مسلمانان حرکت در خور توجهی علیه امویان صورت نگرفت. ولی پس از قیام بت‌شکنانه امام حسین علیه السلام قیام‌های مکرر مسلمانان؛ چون حره، توابعین، مختار، ابن‌زبیر، ابن‌شعث و... پیوسته حکومت امویان را به اضطراب و پریشانی کشید تا سرانجام حکومت آنان به دست بنی‌عباس و بسا همکاری شیعیان ایرانی آنان برچیده شد.

و) احیای تعصبات قبیله‌ای

یکی دیگر از اقدامات معاویه احیای تعصبات قبیله‌ای و به جان هم انداختن قباایل عرب بود. در تمام قلمرو اسلامی به ویژه در کوفه تعصبات قبیله‌ای زنده شد و اساس تصمیم‌گیری قرار گرفت. نتیجه اقدامات معاویه انحرافی بزرگ در اندیشه و عمل مسلمانان به وجود آورد. تفرقه شدید میان مردم، پیدایش جریان‌های سیاسی گوناگون، احیای سنت‌های جاهلی، ایجاد رقابت شدید بین قبایل عرب و ایجاد مانع بین ائمه اهل‌بیت و مردم مسلمان

و در نتیجه دورماندن مسلمانان از اسلام اصیل از نتایج این اقدامات بود. هنگام مرگ معاویه جامعه اسلامی به گونه‌ای شده بود که اکثر مردم نسبت به سرنوشت خود بی‌تفاوت شده و تن به تقدیر سپرده بودند (جبرگرایی که معاویه تبلیغ می‌کرد). سران قبایل و صاحب‌نفوذان اصل اولیه را گرفتن پست و مقام قرار داده بودند، نه هواداری از حق و مبارزه با باطل. چنین وضعی در هر جامعه‌ای به وجود آید زمینه سلطه دشمن و پیدایش استبداد را فراهم می‌کند و به همین دلیل است که تنها گروهی اندک به تکلیف انسانی الهی خود عمل کرده و طرفدار حق در هر شرایطی بودند. اقدامات امویان برای به تسلیم واداشتن مسلمانان به اقدامات دولت پهلوی و قاجار شباهت بسیار دارد. امت انقلابی ایران امروز و دولت‌مردان آن بایستی بسیار هوشیار باشند که چنین وضعی را پیش نیاورند.

ز) طمع مال و مقام

یکی از عواملی که در جهت‌دهی افراد به هر یک از دو سوی مخاصمه تأثیر بسیار داشت، دستیابی به مقام سیاسی و مال فراوان بود. بیشتر سران قبایل که تصمیم آنها در جهت‌دهی تمام قبیله تأثیر تمام داشت، همواره به این فکر بودند که در جریان‌ها و کشمکش‌های سیاسی، در کدام سو منافعشان بیشتر تأمین می‌شود. این افراد (سران قبایل) با آنکه حق را باطل می‌شناختند بر اساس منافع خود از یکی از دو جریان حمایت می‌کردند و معیار اصلی در این انتخاب تأمین منافع خود و قبیله بود نه هواداری از حق.

اشعار عمر بن سعد^{۱۱} و سخنان شیبث بن ربیع^{۱۲} و دیگر سران کوفه آشکارا بیانگر این معیار است. ابن‌سعد فرمان حکومت ری را دریافت کرده، اما پیش از حرکت مأمور مقابله با امام حسین^{علیه السلام} شده است. ابن‌سعد که خود در کوفه امام جماعت و راوی حدیث است و از کودکی امام حسین^{علیه السلام} را می‌شناخته و نام و نسب او را می‌دانسته و پدرش هم‌رزم پدر امام بوده و در کوفه و مدینه سال‌ها با امام در یک شهر می‌زیسته است و برحق بودن او را و حقیقت امر را در کار او به خوبی می‌داند، ولی بین انتخاب یکی از دو کار - فرمانروایی ری با قتل حسین^{علیه السلام} یا از دست دادن فرمانروایی بدون قتل حسین^{علیه السلام} - به چالش فکری افتاده است. فضای فکری منفعت‌طلبانه جامعه چنان است که نه تنها ابن‌سعد، بلکه بیشتر سران قبایل کوفه منافع مالی - سیاسی خود را بر هواداری از حق و زندگی امام حسین^{علیه السلام} ترجیح می‌دهند و پس از مدتی حیرانی و سرگردانی به جبهه سوجدویان می‌پیوندند. چنانکه پیشتر اشاره شد در جامعه عربی آن روز پس از سلطه معاویه بر سرنوشت مسلمین رقابت قبایل جنوبی - شمالی از

یک‌سو و رقابت میان قبایل هر یک از دو جریان از دیگر سو، بر سر دستیابی به مقام‌های سیاسی بسیار بالا گرفت و در این راه خون‌های بسیار ریخته شد. به روزگار نزاع بین مصعب بن زبیر و عبدالملک بن مروان به سال ۷۳ هجری شماری از سران کوفه و بصره شرط تسلیم کردن مصعب و همراهی با عبدالملک را حکومت ری یا همدان یا شهر دیگری قرار داده بودند و عبدالملک که نمی‌دانست همدان کجا است، با همین وعده‌ها آنها را با خود همراه کرد^{۱۳} نیز نامه‌های سران کوفه به معاویه به هنگام پیکار با امام حسین^{علیه السلام} مبنی بر تسلیم کردن امام حسن^{علیه السلام}^{۱۴} بیانگر همین ترجیح منفعت بر همراهی با حق است.

این نمونه‌ها حکایت از آن دارد که معیار تصمیم‌گیری سران قوم، تأمین منافع است، نه شناخت حق و همراهی و طرفداری از آن. از این رو چون گمان می‌کردند که با پیروزی امام حسین^{علیه السلام} و پیدایش حکومت جدید منافع آنها بیشتر تأمین می‌شود. نخست با دعوت از آن حضرت به حمایت و همراهی او برخاستند و چون ابن‌زیاد به کوفه رفت و اوضاع را به سود حکومت یزید دیدند، بی‌درنگ از امام بریده به یزید پیوستند. هشدار و اخطار برای امروز ما جدی است. امروزه برخی از احزاب و شخصیت‌های سیاسی ما و گروهی از طرفدارانشان چنان در طمع مال و مقام فرو رفته‌اند که معیار هواداری و تصمیم‌گیری آنان تأمین منافعشان شده است نه تشخیص حق و همراهی با آن و این امری بسیار خطرناک است که باید با آگاهی و هوشیاری از آن پرهیز کرد و گرنه بر سر انقلاب اسلامی همان خواهد آمد که بر سر حکومت امیرمؤمنان^{علیه السلام}، امام حسن^{علیه السلام} و امام حسین^{علیه السلام} آمد.

ح) حکومت نظامی و ترس از آن

پس از ورود ابن‌زیاد به کوفه و چیرگی بر اوضاع، در این شهر حکومت نظامی اعلام شد و ورود و خروج به شدت کنترل گردید و حدود چهار هزار تن مأمور بستن راه حجاز (رفت و آمد) شدند. بسیاری از هواداران امام حتی شیعیان خالص از ترس گرفتاری، نتوانستند خود را از کوفه به کربلا برسانند^{۱۵} شماری از این گروه پس از مرگ یزید به عنوان توابین قیام کرده و بیشترشان شهید شدند.

تنها گروهی اندک چون حبیب‌بن مظاهر و مسلم‌بن عوسجه و شماری دیگر توانستند با تدبیر و زیرکی از کمربند امنیتی کوفه گذشته به کربلا برسند^{۱۶} گروهی نیز همراه سپاه ابن‌زیاد به کربلا رفته در آنجا به امام پیوستند.^{۱۷} این که برخی شمار یاران امام را ۷۲ تن دانسته و در برخی منابع بیش از صد تن گزارش شده بدین جهت است که همراهان امام از مکه به کربلا حدود همان ۷۲ تن بوده‌اند و شماری نیز در بین راه و گروهی از کوفه به امام پیوسته و گروهی از سپاه ابن‌زیاد به آن حضرت ملحق شده‌اند. بدین ترتیب شمار یاران آن شهید گرامی بیش از صد تن شده است. حکومت نظامی سبب شد که گروه بسیاری از شیعیان کوفه در خانه بمانند و نتوانند خود را به معرکه کربلا برسانند.

اصوات

تکته‌های رمضانی

۱. صرف سحری در وقت سحر؛ سحر وقت فضیلت است و بلند شدن به قصد سحری خوردن، خود فضیلتی است که نباید آن را فراموش کرد.
۲. افطاری دادن به روزه‌داران امری مهم و بسیار ارزشمند است.
۳. رعایت کردن انضباط و اخلاق اسلامی، صبر بر گرسنگی و تشنگی، دوری از اخلاق ناپسند و عادات زشت، مزین کردن اخلاق به فضایل، اختصاص دادن ساعتی به قرائت قرآن مجید و ...
۴. پرهیز از پرخوری که سرچشمه همه بیماری‌ها است و با حکمت روزه منافات دارد.
۵. سعی کنیم در این ماه پربرکت، اوقاتمان را بیشتر با معنویات پر نماییم و اوقات گران‌بهای این ماه را در بازی و سرگرمی‌های بی‌بهره تلف نکنیم.
۶. نیکی به پدر و مادر، خویشان و نزدیکان و همسایگان از مهمترین وظایف این ماه است آن را به طور احسن ادا کنیم.
۷. با احیای شب‌های پرفضیلت قدر به روح و معنویت شب‌زنده‌داری پی برده و از خداوند حکیم خواهان بهترین سرنوشت‌ها برای ملت اسلام و جامعه اسلامی باشیم.
۸. رمضان را با اخلاص روزه گرفته و به عفو و گذشت الهی در این ماه پر خیر و برکت نایل گشته، خود را از عذاب آخرت نجات دهیم تا مستحق پاداش بیکران الهی باشیم. بخشی از مناجات امام سجاده علیه السلام «پروردگارا! این ماه را با امن و ایمان به تو و سلامت نفس و اسلام و برکت و تقوی و توفیق یافتن به آنچه تو دوست داری و راضی می‌گرددی، بر ما وارد کن»

نقیسه فاضلی / جامعه الهدی مشهد

ی) عدم اطمینان به پیروزی

اگر در یک جریان سیاسی - نظامی پیروزی نزدیک و خطر کم باشد، به طور معمول افراد بیشتری به آن می‌پیوندند و اگر خطر جان زیاد باشد، افراد در پیوستن به آن تأمل بیشتری کرده و معمولاً تعداد کمتری به آن می‌پیوندند. در نهضت امام حسین علیه السلام تا زمانی که اطمینان به پیروزی وجود داشت، افراد به آن حضرت می‌پیوستند و از زمانی که امید به پیروزی کم شد و یا از بین رفت گروهی از همراهی آن حضرت باز ایستادند و دیگران هم حتی آنها که امام شخصاً دعوتشان کرد، برای نپیوستن، بهانه‌ها آوردند. چون احتمال پیروزی کم و احتمال شکست و مرگ بیشتر بود. گروهی از بهانه‌جویان، ناآگاهی از سرانجام کار را بهانه همراهی نکردن امام قرار می‌دادند.

برخی از اینان که حتی در شناخت حق از باطل نیز مشکلی نداشتند و حتی امام شخصاً آنها را به همراهی دعوت کرد، همراه وی نشدند^{۱۸} و استدلال برخی از آنها در این کار آن بود که وضع موجود به سود شما نیست و یاران شما در کوفه گرفتار شده و امید پیروزی نیست.^{۱۹} عبدالله بن حر جعفی از بزرگان بدفراجم کوفه و عمرو بن قیس مشرقی و پسر عموی او و مالک بن نضر ارجبی مشرقی از این دسته‌اند.^{۲۰} حتی ضحاک بن عبدالله مشرقی بدان شرط همراهی با امام را پذیرفت که هر وقت کار به نهایت کشید و ماندن وی سودی به حال امام نداشت، بتواند برود. وی در آخرین لحظات با اجازه امام صحنه پیکار را ترک کرد و سرانجام زنده ماند.^{۲۱} همو راوی بسیاری از وقایع روز عاشورا است. حتی کسی چون فراس بن جعه از بستگان نزدیک امام حسین علیه السلام (عمه‌زاده آن حضرت علیه السلام)^{۲۲} که از مکه تا کربلا همراه امام بود، وقتی خطر را جدی و امید پیروزی را کم دید با اجازه امام میدان را ترک کرد.^{۲۳}

ط) از دست رفتن فرصت

مسلم بن عقیل پس از ارزیابی اوضاع کوفه و بیعت گرفتن از جمع زیادی از آنان ضمن نامه‌ای به امام حسین دایر بر آمادگی کوفیان و مساعد بودن اوضاع کوفه از امام خواست که بی‌درنگ به کوفه برود و آن حضرت پس از آگاهی از محتوای نامه مسلم بی‌درنگ از مکه به سوی عراق و کوفه حرکت

کرده، با این حال ابن‌زیاد که با حکم یزید والی تمام عراق (کوفه و بصره و توابع آن دو) و مأمور مقابله با امام شده بود، زودتر از امام به کوفه رسید و با ورود او به کوفه، اوضاع برگشت و مردم که سفاکی ابن‌زیاد را می‌دانستند، به خانه‌ها خزیدند. تدابیر ابن‌زیاد (جذب سران قبایل با وعده مالی و مقامی، نفوذ در جمع یاران مسلم و امام، ترساندن کوفیان از سپاه شام و...) و آگاهی کوفیان از سابقه او و دیر رسیدن امام حسین علیه السلام به کوفه، سبب دگرگونی اوضاع گردید. البته رسیدن امام حسین علیه السلام به دلیل دوری راه مکه تا کوفه بود نه به خاطر تدابیر آن حضرت. (از مکه تا کوفه حدود ۲۰ تا ۲۵ روز راه بوده است.)

کوفه چنان آماده بود که حتی ابن‌زیاد زیر نام و پرچم و لباس امام حسین علیه السلام وارد کوفه شد و مردم به گمان این که امام است، استقبال گرمی از او کردند.^{۲۴}

اگر امام حسین علیه السلام پیش از ابن‌زیاد به کوفه می‌رسید، به یقین صفحه تاریخ به گونه‌ای دیگر ورق می‌خورد. سوگ‌مندانه روز حرکت امام از مکه (هشتم ذی‌الحجه) با روز شهادت مسلم در کوفه یکی است.^{۲۵} یکی از مهم‌ترین علل حرکت امام از مکه در ۸ ذی‌الحجه، نامه مسلم دایر بر آمادگی و استفاده از فرصت به دست آمده است.^{۲۶} هر چند خطر ترور امام در ضمن مراسم حج^{۲۷} و بی‌یاوری آن حضرت در حجاز نیز علل مهمی برای خروج از مکه هستند.

ط) ساختار جمعیتی کوفه

پیش از اسلام منطقه کوفه جزء قلمرو ایران بود. در زمان حکومت عمر بن خطاب که مسلمانان عرب در داخل ایران پیشروی کردند، به سال ۱۷ هجری قمری، شهر کوفه بنیاد شد. نخست کوفه یکی از مهم‌ترین پادگان‌های نظامی عرب‌های مسلمان در جبهه شرق و در برابر ایران بود. از همان آغاز قبایل عرب متعددی از یمنی‌ها و عدنانی‌ها چون مذحج، کنده، نخع، خزاعه، ربیع، مضر، بنی‌اسد، بنی‌هلال و جماعتی فراوان از اوس و خزرج و قریش و... در کوفه ساکن شدند. گروهی بسیار از ایرانیان که در اطراف کوفه و شهرهای دیگر می‌زیستند و حتی شماری از نظامیان ایرانی نیز در کوفه ساکن شدند.

در زمان تأسیس کوفه هر منطقه به قبیله‌ای واگذار گردید، از این رو این قبایل عموماً در کوفه در یک‌جا زندگی می‌کردند. اطاعت کورکورانه توده مردم قبیله از رئیس آن، به این افراد نفوذ خاصی داده بود و آنان در جریان‌های سیاسی به تناسب منافع مالی و مقامی خود تصمیم می‌گرفتند. از زمان تأسیس این شهر گروهی از ساکنان آن علاقه‌مند به اهل بیت بودند. با انتقال پایتخت حکومت اسلامی از مدینه به کوفه از سوی امام علی علیه السلام بر شمار علاقه‌مندان به آن حضرت و خاندان او افزوده شد، اما این بدان معنا نیست که تعداد شیعیان فراوان باشد. در کوفه و عراق و تمام قلمرو اسلامی دو گونه شیعه و تشیع وجود داشت:

- ۱- تشیع و شیعه سیاسی
- ۲- تشیع و شیعه اعتقادی

شمار شیعیان سیاسی (هواداران حکومت امام علی علیه السلام و علاقه‌مندان به خاندان نبوت) فراوان بود و از قبایل متعدد، ولی شماره شیعیان اعتقادی بسیار کم بود و پراکنده. هر چند تن از یک قبیله بودند. چنان نبود که یک یا چند قبیله بزرگ به تمامی شیعه باشد. بیشتر شیعیان از هر دو دسته از قبایل یمنی بودند. اگر رهبر و رئیس قبیله شیعه اعتقادی و یا هوادار و علاقه‌مند به علی علیه السلام و خاندان او بودند، سایر افراد قبیله هم از او پیروی می‌کردند و اگر همین شخص تغییر عقیده

می‌داد و یا شخص دیگری جانشین او می‌شد و چنین اعتقادی نداشت، سایر افراد قبیله از او تبعیت می‌کردند. نمونه تغییر نظر مردم یک قبیله در هواداری از یک جریان سیاسی قبیله‌هانی بن عروه است. هانی رئیس قبیله مذحج کوفه و خود شیعه است و خود و قبیله‌اش طرفدار امام حسین علیه السلام ولی پس از شهادت هانی، عمرو بن حجاج رئیس مذحج کوفه می‌شود و چون او طرفدار ابن زیاد شد قبیله او از طرفداری مسلم و امام حسین علیه السلام برگشت.

پس از مرگ معاویه شمار زیادی از سران قبایل کوفه به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و او را برای رهبری خود و اداره حکومت به کوفه دعوت کردند.

بیشتر این افراد حتی جزء شیعیان سیاسی هم نبودند، بلکه کسانی بودند که پیوسته برای دستیابی به مقام بالاتر و مال بیشتر می‌کوشیدند خود را با رأس هرم قدرت پیوند زدند. قیس بن اشعث، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، شیب بن ربیع و... از این دسته بودند. در میان دعوت‌کنندگان شیعیان اعتقادی هم

بودند. وقتی ابن زیاد به کوفه رسید و بر دارالاماره دست یافت بیشتر سران قبایل و از جمله افراد یاد شده به دیدن او رفته اعلام وفاداری کردند و مردم قبیله خود را از اطراف مسلم پراکنده کرده به یاری ابن زیاد فرستادند. پس از اعلام حکومت نظامی در کوفه و دستگیری هانی و کشته شدن مسلم، ابن زیاد به تعقیب شیعیان اعتقادی پرداخت. گروهی به زندان افتادند و شماری از ترس اسیری و گرفتاری پنهان شدند. شماری اندک هم به تدابیر مختلف خود را در مکه و در میان راه به امام حسین علیه السلام رساندند.^{۲۸} بنابراین کشندگان امام حسین علیه السلام شیعیان اعتقادی و واقعی نبودند. اندکی از شیعیان سیاسی و شماری بسیار از سران قبایل عرب کوفه بودند که نان به نرخ روز می‌خوردند و بر اساس منافع خود از جریان‌های سیاسی حمایت می‌کردند.

نتیجه

عوامل یاد شده بیشتر جامعه اسلامی را تحت تأثیر قرار داد و فضای فکری - سیاسی جامعه را به سود امویان جهت داد. موارد یاد شده افکار مسلمانان را دچار چالش شدید کرد، به گونه‌ای که تأمین منافع مالی، مقامی، فردی و قبیله‌ای برای بسیاری از آنان هدف اصلی شد و هواداری و حمایت از حق مفهوم خود را از دست داد. فهم و درک بیشتر افراد جامعه از درگیری‌های سیاسی بین گروه‌های مختلف و از جمله هاشمی - اموی، رقابت بر سر دستیابی به قدرت و منافع دنیایی بود، نه حمایت از حق و دین. این درک در عدم همراهی افراد با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تأثیر خود را گذاشت و افراد تا زمانی حامی و هوادار آن دو بزرگوار بودند که به گمان خودشان منافعشان تأمین می‌شد و هرگاه احساس می‌کردند که در این جبهه منفعتی نیست، بدون دغدغه زیاد به جبهه مقابل می‌پیوستند. همین عوامل است که بیشتر کوفیان را نخست به همراهی و پیوستن به امام حسین علیه السلام و امی‌داری و چسبون زمینه آنچه آنها می‌خواهند از بین می‌رود، امام حسین علیه السلام را تنها می‌گذارند. علت الکل عدم همراهی عموم مسلمانان و دست‌کشیدن کوفیان از یاری و همراهی آن حضرت با وجود همراهی اولیه همین عواملی است که بیان گردید. فضای فکری منفعت‌طلبانه (مال و مقام) و چالش‌های ذهنی غیر قابل حل کوفیان، وضع شگفت‌آوری را در پیش داشت. هنگام برخورد حر با امام حسین علیه السلام سپاهیان حر چند نوبت پشت سر امام حسین علیه السلام نماز خواندند و به سخنان آن گرامی گوش دادند، ولی همراه و هم‌فکر او نشدند.^{۲۹} نیز روز عاشورا سخنان امام و یاران او و حتی مباحثه بریر با سپاه ابن زیاد و استعجابت دعای بریر را دیدند، ولی بیدار نشدند؛^{۳۰} تنها مسروق بن وائل با مشاهده استعجابت نفرین امام در حق ابن حوزة از سپاه یزید جدا شد و رفت و حتی به سپاه

فضای فکری منفعت‌طلبانه جامعه چنان است که نه تنها ابن سعد، بلکه بیشتر سران قبایل کوفه منافع مالی - سیاسی خود را بر هواداری از حق و زندگی امام حسین علیه السلام ترجیح می‌دهند و پس از مدتی حیرانی و سرگردانی به جبهه سوجدویان می‌پیوندند.

امام نپیوست. ۳۱

هنگام غارت خیمه‌ها مردی کوفی در حالی که دستبند و گوشواره و خلخال از سر و دست و پای فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می‌ربود، به شدت گریه می‌کرد. وی در پاسخ فاطمه که از علت گریه‌اش پرسید، گفت: گریه‌ام بدان علت است که آگاهانه دارم اموال فرزندان پیامبر را غارت می‌کنم و چون فاطمه بدو گفت: غارت نکن، گفت: چه کنم، می‌ترسم دیگران بیایند و این جواهرات را بربایند؟^{۳۱}

استدلال عجیبی است! به جای یاری و کمک و پیوستن به امام و دفاع از او، تحت تأثیر جو غالب، آگاهانه کاری می‌کند که به جهت آن گریه هم می‌کند.

گریه کوفیان در کوفه برای شهادت امام حسین علیه السلام نیز محصول همین علت است. کسانی که در حرکت به سوی صفین همراه امام علی علیه السلام بودند و پیشگویی آن گرامی درباره شهادت امام حسین علیه السلام را شنیده بودند، با یادآوری خاطره آن روز نزد امام حسین علیه السلام آمده و روایت را نقل کردند و با این حال امام را یاری و همراهی نکردند.^{۳۲} همه این موارد محصول فضای فکری خاصی است که عوامل یاد شده به ویژه پنج مورد اول ایجاد کرده بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ط ۱، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۹۵۹/۱۳۷۸، افسست قم، دارالکتب العلمیه، ج ۱۱، ص ۴۴ - ۴۶.
۲. همان.
۳. القدیر، امینی، عبدالحسین، ط ۳، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷، ج ۷، ص ۲۱۳.
۴. همان.
۵. تاریخ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۵.
۶. تاریخ طبری، پیشین ج ۴، ص ۴.
۷. آل عمران: ۲۶؛ رعد: ۳۹؛ ابراهیم: ۲۷؛ حج: ۱۸.
۸. آل عمران: ۲۶.
۹. تاریخ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۵.
۱۰. همان، ج ۴، ص ۳۵۲؛ انساب الاشراف، پیشین، ج ۳، ص ۴۱۹-۴۲۰؛ ارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۶، ۱۲۰.
۱۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، تحقیق گروهی از علمای نجف، مطبعه الحیدریه، نجف، ۱۳۷۶/ق ۱۹۵۶، ج ۳، ص ۲۲۸؛ معجم البلدان، یاقوت حموی، (جلد ۵) دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۸؛ کشف الغمه فی معرفه الاممه، اربلی، علی بن عیسی، (جلد ۳)، ط ۲، دارالاضواء، بیروت، ۱۹۸۵/۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۵۹.

۱۲. تاریخ دمشق، ابن عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۵۳۳؛ انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق محمودی، جزء ۲، ص ۳۴۰.
۱۳. تاریخ دمشق، ابن عساکر، پیشین، ج ۵۸، ص ۲۴۱.
۱۴. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۰، ارشاد ص ۱۹۰؛ جاب بصیرتی
۱۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۷۷، ۳۸۸، ۳۸۷، ۳۸۳، ۳۷۸.
۱۶. انساب الاشراف، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۲.
۱۷. الامامة و السیاسة، ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تحقیق طه محمد زینی، ط ۱، مؤسسه حللی، و شرکاء قاهره، افسست قم، ج ۲، ص ۱۲.
- العقد الفرید، احمد بن عبدربه، تحقیق عبدالمجید الترحینی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷/ج ۵، ص ۱۲۸، ترجمه الامام الحسنین من تاریخ دمشق، ابن عساکر، تحقیق محمدباقر محمودی، ط ۲، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، قم، ۱۴۱۴/ص ۳۲۳.
۱۸. انساب الاشراف، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۴، تاریخ طبری، پیشین ج ۴، ص ۳۰۸، ۳۰۷.
۱۹. الفتح، ج ۵، ص ۱۳۰ - ۱۳۲.
۲۰. انساب الاشراف، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۴؛ نواب الاعمال، پیشین، ص ۲۳۲.
۲۱. تاریخ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۷؛ انساب الاشراف، پیشین ج ۳، ص ۴۰۴-۴۰۵.
۲۲. وی فرزند جده بن هبیره مغزومی پسر عمه امام حسین است (پسر ام هانی).
۲۳. انساب الاشراف، پیشین ج ۳، ص ۳۸۸.
۲۴. ارشاد، پیشین، ج ۱، ص ۶۹، تاریخ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۲۶۶.
۲۵. ارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۶۶؛ انساب الاشراف، پیشین ج ۳، ص ۳۷۱.
۲۶. ارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۷۱؛ انساب الاشراف، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۸.
۲۷. تاریخ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۷.
۲۸. تاریخ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۹، ارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۶۷؛ انساب الاشراف، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۶.
۲۹. تاریخ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۳.
۳۰. همان، ج ۴، ص ۳۲۸-۳۲۹.
۳۱. همان، ج ۴، ص ۳۲۸.
۳۲. امامی شیخ صدوق محمد بن علی، تحقیق مؤسسه البعثة، ط ۱، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۷، ص ۲۲۸-۹؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، شمس الدین، تحقیق شعب الارزؤوط - مأمون صاغرچی، ط ۱، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳-۱۹۹۳، ج ۳، ص ۳۰۳؛ بحار الانوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۸۲، ترجمه الامام الحسنین من تاریخ ابن عساکر، ص ۳۲۵.
۳۳. تاریخ دمشق، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۲۲، معجم کبیر، طبرانی، سلیمان بن احمد، تحقیق حمدی عبدالحمید السلفی، ط ۲، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، ۱۴۰۵-۱۹۸۴، ج ۳، ص ۱۱۱.



امروز شهید شویم تا فردا بماند...

خدایا! می‌دانی که چه می‌کشیم. پنداری که چون شمع آب می‌شویم. ما از مردن نمی‌هراسیم، اما می‌ترسیم بعد از ما ایمان را سر ببرند و اگر نسوزیم هم که روشنائی می‌رود و جای خود را دوباره به شب می‌سپارد. چه بادی کرد؟! از یک سو باید بمانیم تا شهید آینده شویم و از دیگر سو باید شهید شویم تا آینده بماند، هم باید امروز شهید شویم تا فردا بماند و هم باید بمانیم تا فردا شهید نشود عجب دردی! چه می‌شد امروز شهید می‌شدیم و فردا زنده می‌شدیم تا دوباره شهید شویم. آری! همه یاران سوی مرگ رفتند در حالی که نگران فردا بودند.

شهید احمد هوشنگی